هوالعليم

اعمال ماه رجب و اهميت آن در سير و سلوک الى الله

و سيرهٔ ائمه و اولياء الهى در اين ماه

برگرفته از آثار:
حضرت علاّمه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني
و
حضرت آية الله الحاج سيّد محمد محسن حسيني تهراني
قدّس الله سرّهما

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

ماه رجب دعوت‌نامهٔ الهی برای انسان

آمدن ماه رجب به این معناست که دوباره برای ما دعوت‌نامهٔ الهی آمده است و پروردگار به انسان می‌گوید: دوباره ما تو را دعوت کردیم؛ و اگر خودت نیامدی و پای این سفره ننشستی، دیگر به خودت مربوط است، ما دعوت را فرستادیم.[1]

روایت «مَلَکِ داعی» در فضیلت ماه رجب

از پیغمبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم روایت شده است که فرموده‌اند:

أَلا إِنَّ رَجَباً شَهرُ اللّه الأَصَمُّ و هوَ شَهرٌ عَظيمٌ وَ إِنَّما سُمّيَ الأَصَمَّ لِأَنَّهُ لاَ يُقَارِبُهُ شَهْرٌ مِنَ اَلشُّهُورِ حُرمَةً وَ فَضلاً عِندَ اللّه، و كانَ أهلُ الجاهِلِيّةِ يُعَظِّمُونَهُ في جاهِلِيَّتِها فلمّا جاءَ الإسلامُ لَم يَزدَد إلاّ تَعظيماً و فَضلاً، أَلا إنّ رَجَباً شَهرُ اللّه و شَعبانَ شَهري و رَمَضانَ شَهرُ أُمّتي.

«آگاه باشید که رجب ماه اصمّ خداست و آن ماهی بزرگ و گرانمایه است و همانا از آن رو به «اصمّ» نامیده شده که هیچ ماهی در پیشگاه خدا ارجمندتر و فضیلت‌مندتر از این ماه نیست و اهل جاهلیّتِ عرب در روزگار جاهلیّت آن را بزرگ می‌داشتند؛ پس چون اسلام فرا رسید، بر آن جز بزرگی و فضیلت نیفزود. هان! به‌راستی رجب ماه خدا و شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است.»

همچنین مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار روایتی از پیامبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم نقل می‌کنند:

إنّ اللّه تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ نَصَبَ في السّماءِ السّابعةِ مَلَكاً يُقالُ لَهُ الدّاعي، فإذا دَخَلَ شَهرُ رَجَبٍ يُنادي ذلكَ المَلَكُ كُلَّ لَيلَةٍ مِنهُ إِلَى الصّباحِ: طوبىٰ لِلذّاكرينَ! طوبىٰ لِلطّائِعِينَ!

«خداوند متعال در آسمان هفتم[2] فرشته‌ای قرار داده است که به او داعی می‌گویند (داعی یعنی کسی که افراد را می‌خواند و صدا می‌زند) وقتی ماه رجب داخل می‌شود، این مَلَک هر شب تا صبح صدایش بلند است: خوشا به حال آن کسانی که در حال ذکر هستند! خوشا به حال آن کسانی که در حال اطاعت‌اند!

و يَقولُ اللّه تَعالىٰ: أنا جَليسُ مَن جالَسَني و مُطيعُ مَن أطاعَني و غافِرُ مَنِ اسْتَغفَرَني. الشَّهرُ شَهري و العَبدُ عَبدي و الرّحمَةُ رَحْمَتي، فمَن دَعاني في هذا الشَّهرِ أَجَبتُهُ و مَن سَأَلَني أعطَيتُهُ و مَنِ اسْتَهداني هَدَيتُه.

خداوند متعال می فرماید: من همنشین کسی هستم که او خود را با من همنشین کند، و من اطاعت کسی را می‌کنم که او اطاعت مرا بکند! و می‌بخشم کسی را که از من طلب بخشش کند. این ماه، ماه من است و این بندگان همه بندگان من هستند و رحمت هم اختصاص به من دارد؛ کسی که مرا در این ماه بخواند او را اجابت می‌کنم و کسی که از من بخواهد به او می‌دهم و کسی که در این ماه از من طلب هدایت کند من او را هدایت می‌کنم!

---

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

[2] فضائل الأشهُر الثلاثة, جلد۱، ص ۲۴.

تمام جملاتی که در اینجا هست یک طرف، و این یک فقره یک طرف! ما در این ماه باید از خدا بخواهیم که خدا ما را هدایت کند. هدایت‌کردن یعنی موانع را از جلوی راه برداشتن، راه خود را مستقیم کردن و از خطرات حفظ کردن.

وَجَعَلتُ هذا الشَّهرَ حَبلًا بَینی و بَینَ عِبادی، فَمَنِ اعْتَصَمَ بِی، وَصَلَ إلیّ.

من این ماه را ریسمان بین خودم و بندگانم قرار دادم؛ هرکس که به این ریسمان چنگ بزند، به من می‌رسد.»

خصوصیّت استثنائی ماه رجب، در غلبهٔ جنبهٔ توحید

در ماه رجب جنبهٔ توحید و خصوصیات توحیدی خیلی غلبه دارد و کسانی در ماه رجب خیلی بهره‌مند می‌شوند که از نقطه‌نظر معارف توحیدی، درجات و مقاماتی را ادراک کرده باشند؛ استفادهٔ این افراد از ماه رجب بسیار زیاد است. کیفیت ارتباطی که نفس در ماه رجب با تجلّیات توحیدی و با فیوضات پروردگار دارد، یک حالت و شعور و ادراک خاصّی را برای سالک در این ماه متجلّی می‌کند.[1]

ماه رجب، ماه فناء فی‌الله

ماه رجب ماه فناء فی‌الله است. علت اینکه ماهِ رجب ماهِ خداست، این است که در ماه رجب حالت خاصّی وجود دارد که از آن حالت خاصّ فقط اهلُ‌الله می‌توانند استفاده کنند. اگرچه استفادهٔ دیگران ضعیف و محدود می‌باشد، امّا اهلُ‌الله هستند که این ماه را می‌توانند درک کنند؛ یعنی جاذبه‌های مقام ربوبی و توحیدی و بارقه‌های توحیدی که سالک را زیرورو می‌کند و تعلّق سالک را از همه‌چیز قطع می‌کند و او را فقط متوجه به حقیقت توحید می‌کند و از همهٔ آن تذییلات و فروعات و رشته‌ها و تعلقات و ارتباطات می‌بُرد، آن در ماه رجب است. حتی ماه رمضان هم این کار را انجام نمی‌دهد. [گرچه] ماه رمضان ماه رحمت است، ماه برکت است، ماه انبساط است، ماه غُفران است، خداوند همه را می بخشد، ولی آن عمل زیربنایی مربوط به ماه رجب است.[2]

فراهم‌نمودن مقدّمات فناء: تخلیه و تحلیه و تجلیه

مرحوم علامه طهرانی رضوان‌الله‌علیه در کتاب تفسیر آیهٔ نور می‌فرمایند:

انسان باید به خدا برسد. چه قِسم برسد؟ چه‌کار کند برسد؟ باید مشابهت پیدا کند!

شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام *** تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده[3]

خدا پاک است، آدم نجس نمی‌تواند [به حرم پروردگار] برود! آدم آلوده را به حرم راه نمی‌دهند، به دربار پادشاه راه نمی‌دهند؛ باید تزکیه و تطهیر کند!

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾[4].[5]

---

[1] بحارالأنوار، ج ۹۵، ص۳۷۷.

[2] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۹۵.

[3] دیوان حافظ، طبع پژمان، غزل ۴۳۱.

[4] سوره جمعه (۶۲) آیهٔ ۲.

[5] نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۱۳:

«اوست خداوندی که در میان مردمِ درس‌نخوانده و در دامانِ مادر پرورش یافته، از خود آنها پیامبری را برانگیخت تا برای ایشان آیات خدا را تلاوت کند، و آنان را رشد و نُمُوّ دهد و کتاب و حکمت را تعلیمشان نماید.»

پیغمبر برای این آمده که [مردم را] تطهیر کند، تزکیه کند! مردم با آن عالَم مسانخه و شباهت پیدا کنند!

درجهٔ اوّل شباهت، «تخلیه» است. تخلیه یعنی انسان از تمام صفات زشت و نقص و توجّه به کثرات که انسان را از عالَمِ نور و اطلاق دور می‌کند، خودش را خالی کند. اول ترک معصیت کند، ترک مخالفت رضای محبوب کند. او می‌خواهد برود درِ خانهٔ معشوق را بزند! وقتی با او دارد دشمنی می‌کند و مخالف رضای او را انجام می‌دهد، این در زدن فایده ندارد! راه اول تخلیه است. لذا در همهٔ روایات داریم که با وجود معصیت انسان نمی‌تواند راه طی کند؛ اول باید ترک معصیت کند و خود را از ناپسندیده‌ها خالی کند.

درجهٔ بعد «تحلیه» است؛ یعنی مُتَحَلّی شدن به صفات کمال. عبادت انسان خوب باشد، مستحبّات انجام بدهد، انفاق کند، صلهٔ رحم کند، حج کند، هر کار خوبی از دستش می‌آید بکند. حالا که خودش را از بدی‌ها خارج کرد، خودش را به این خوبی‌ها متّصف کند! این درجهٔ بالاتر [است].

درجهٔ سوّم «تجلیه» است. تجلیه یعنی: متجلّی شدن به صفات پروردگار. در آنجا دیگر تجلّیات شروع می‌شود، خدا خودش را نشان می‌دهد: یک‌وقت به صفتِ القادر، یک‌وقت به صفت العالِم، یک‌وقت به صفت الرّحمان، یک‌وقت به صفت الرّحیم. این در تمام مظاهرِ وجود جلوه می‌کند، [و] تجلّیات شروع می‌شود.

مرتبهٔ چهارم مرتبهٔ «فناء» است. تجلّیاتِ اسمائی و صفاتی که به نهایت رسید، آخرین مرتبهٔ ملاقات، مرتبهٔ فناء است. در آنجا شخصی که راه را طی می‌کند، به مرتبه‌ای می‌رسد که هرچه هست به خدا می‌سپارد و اعتراف می‌کند: خدایا من نه وجود دارم، نه علم دارم، نه قدرت دارم، نه حیات دارم، هیچ، هیچ! همهٔ اینها مال توست و تو به ما دادی! اعتراف می‌کند و علاوه بر اعتراف، با لسانِ دل هم تصریح می‌کند و تفویض می‌کند. اینجا به مقام فناء می‌رسد.[1]

ویژگی ماه رجب در قبال ماه رمضان

ماه رمضان برای عامّهٔ مردم نَفع بیشتری دارد، ولی ماه رجب برای خصوص سالکان الی‌الله از ماه رمضان نافع‌تر است. در واقع ماه رجب تفاوتش با دیگر ماه‌ها در این است که بروزات آن خَفی است. در ماه رمضان همه این اختلاف را متوجه می‌شوند؛ همین روزه‌ای که انسان می‌گیرد، می‌فهمد که این روزه چه تغییری در او ایجاد کرده است. حتی افرادی که خیلی اهل این مطالب هم نیستند معترف‌اند و می‌فهمند. ولی ماه رجب را [هر]کسی نمی‌فهمد، نکته‌اش هم همین است: ماه رجب برای خاصّان است، لذا خدا نگذاشته که همه بفهمند. ماه رجب متعلق به کسانی است که به‌دنبال مطلب هستند، برای آنهایی است که در راه‌اند، برای آنهایی است که به‌دنبال چاره‌ای می‌گردند.

در ماه رجب، گرچه رحمت پروردگار شامل همهٔ افراد است اما یک خصوصیت خاص نسبت به اولیاء خودش و افرادی که از نقطه‌نظر سلوکی مراتبی را طی کرده‌اند دارد و حالات و جَذَبات توحیدی در ماه رجب بیشتر از دیگر ایام است؛ یعنی آن جنبهٔ حالات توجّه انسان و آن روحانیت، انبساط، حالت لطافت، حالت سبُکی، در ماه رجب به‌نوع دیگری وجود دارد؛ حالات، حالاتِ سنگین سلوکی است، حالاتِ سنگین آن جذبات توحیدی است و واردات و بارقات و تأثیراتی که در ماه رجب بر نفس وارد می‌شود، نسبت به سایر ایام‌الله، تأثیرات عمیق‌تر و زیربنایی‌تری است.

سیرهٔ اولیاء الهی در هنگام فرارسیدن ماه رجب

لذا اهتمام بزرگان نسبت به ماه رجب حتی از ماه رمضان هم بیشتر بود و عبارت علامهٔ طهرانی این بود: «سالکین باید نسبت به ماه رجب و ماه‌های حرام، واکنش و حساسیت بیشتری نشان بدهند.»

---

[1] تفسیر آیهٔ نور، ص ۱۱۳.

مسئله یک مسئلهٔ اعتباری و توهّمی نیست، بلکه یک مسئلهٔ واقعی است. مشخص است وقتی که ماه رجب می‌آید، حال‌وهوا با ماه جمادی فرق دارد، چطور اینکه حال‌وهوا در ماه رمضان تفاوت می‌کند، یا وقتی محرّم می‌آید، متوجه می‌شوید حال‌وهوا عوض شده است، اثر معنوی این حادثه، چطور فضا را تغییر می‌دهد و محزون می‌کند.[1]

دأب و دَیدَن[2] مرحوم علامهٔ طهرانی رضوان‌الله‌علیه این بود که قبل از ماه رجب، دوستان خود را جمع می‌کردند و راجع به اهتمام ماه رجب مطالبی را می‌فرمودند. آنچه را من بدون توجه به روایات و احادیثی که در فضیلت ماه رجب آمده است از تجربیّات شخصی خودم با علامهٔ طهرانی و سایر بزرگان رضوان‌الله‌علیهم به یاد دارم، این است که ایشان در تمام ایام سال، نسبت به سایر ماه‌ها اهتمام بیشتری به ماه رجب داشتند و خود ایشان (علامهٔ طهرانی) هم در ماه رجب تغییراتی داشتند.

ایشان به‌طور کلی در زندگی و در اعمال شخصی خودشان نسبت به ماه رجب مراقبت بیشتری داشتند و به رفقا و دوستانشان نیز به‌عنوان توصیه می فرمودند: «ماه رجب ماه الهی است، انسان نباید در ماه خدا غیرخدا را داخل کند.»[3]

بخش اول: مراقبات قبل از ورود به ماه رجب

۱. حالت انتظار و آمادگیِ ورود به أشهُر ثلاثة

ماه رجب ماهی است که سالکان، امیدِ آمدن آن را دارند و و از ماه‌های قبل برای آمدن ماه رجب روزشماری می‌کنند.این حالت انتظار و ترقّب برای آمدن ماه رجب خیلی حالت مهمّی است؛ به‌طوری که این حالت انتظار و ترقّب از ذکر و وِرد و سایر اعمال عبادی مهم‌تر است.

حالت انتظار یعنی وقتی انسان می‌خواهد وارد ماه رجب شود، با یک نفْس و روحیه و حال‌وهوایی وارد شود که گویا به پذیرایی خدا می‌رود. این حالت از اعمال مهم‌تر است؛ چون آنچه به انسان می رسد به‌واسطهٔ نیّت است، و آن نیّت است که باعث انوار و فیوضات الهی می‌شود.

همچنین سالک باید آمادگی و تَهَیُّؤ ورود در ماه رجب را از قبل در خود ایجاد کند؛ چون یک لحظه از ماه رجب هم یک لحظه است! در کیفیت صحبت دقت بیشتری داشته باشد، در ارتباط با افراد دقت بیشتری داشته باشد، نسبت به تخیلات و توهمات و آنچه به ذهن خطور می‌کند، مراقب باشد و در رعایت حال افراد و زیردستان و امثال‌ذلک خودداری و خویشتنداری بیشتری داشته باشد.

حتی بزرگان می فرمودند: «بهتر است انسان از اول جمادی‌الثانی حال وهوای ماه رجب را در فضای رفت‌وآمد خودش و بیت خودش وارد کند تا اینکه بتواند از این مسئله استفاده کند.»

راجع به گوش، راجع به چشم، راجع به قدم، و اینکه هر جایی نرود، با هرکسی صحبت نکند، میزان صحبت با افراد را محدودتر کند، به هر مطلبی گوش فرا ندهد و به هر جایی چشم نیندازد؛ و نگوید که حالا تا ماه رجب فاصله داریم و خدا بزرگ است! بله خدا همیشه بزرگ است، ولی خدا بر هر چیزی علت و سبب قرار داده است. و خلاصه تأکیدی که بزرگان داشتند این بود که آمادگی انسان برای ورود به این أشهُرِ مبارکه رجب و شعبان و رمضان، و آنچه در خود ایجاد می‌کند، خیلی مهم است.[4]

---

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

[2] دأب و دَیدَن: روش، سیره.

[3] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

[4] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۲۱۶.

۲. توبه و بازگشت به‌سوی خداوند

ورود در ماه‌های حرام و ماه‌هایی که مشمول عنایت و لطف خاصّ پروردگار است، آداب و شرایطی دارد. شما وقتی به دیدن یک نفر می‌روید، با همان لباسی که در منزل است که نمی‌روید! لباس می‌پوشید، حمام می‌روید، عطر می‌زنید، خود را آماده می‌کنید. ماه رجب هم از دیدگاه اولیاء الهی چنین خصوصیتی دارد؛ لذا می‌فرمودند: «بهترین کار برای سالک این است که قبل از ماه، توبه کند! غسل توبه و غسل استخاره انجام دهد و بعد از دو رکعت نماز، سر به سجده بگذارد و صد مرتبه «أستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِه»[۱] بگوید؛ یعنی خدایا من خودم را برای ورود در این ماه می خواهم آماده کنم، دست و پای خودم را می‌خواهم جمع کنم، وضع خودم را می‌خواهم درست کنم و حساب خودم را می‌خواهم با تو تصفیه کنم و عبد باشم.

یک بار رفقا از من سؤال کردند که بهترین چیز برای ماه رجب چیست؟ گفتم: من همان را عرض می کنم که بزرگان فرموده‌اند: «بهترین چیز این است که انسان خود را از خود بیرون بیاورد، از خودیّت بیرون بیاورد و به‌عنوان یک عبد باشد و اراده و اختیار خود را تسلیم اختیار پروردگار کند.»[۲]

قبل از هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد، اول ببیند که او چه می‌خواهد، بعد انجام بدهد. هر فکری می‌خواهد برای او بیاید، اول ببیند او چه رضایت دارد، بعد راجع به آن فکر کند. هر اقدامی که می‌خواهد بکند، اول جنبهٔ اتصال و ارتباط با او را در نظر بگیرد و بعد به آن قضیه اقدام کند. این همان مقام عبودیّتی است که اگر خداوند به بنده‌ای توفیق بدهد، می تواند حظّ و نصیب بیشتری ببرد.[۳]

بخش دوم: مراقبات پس از ورود به ماه رجب

۱. تصحیح خیال

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این سه ماه رجب، شعبان و رمضان برای انسان توصیه شده است، عبارت است از اینکه انسان ذهن خود را از خطورات و از مسائل پاک کند، و نگذارد هر خطوری به ذهن او بیاید، یا اگر خطوری می‌آید، نگذارد درآنجا لانه کند و بماند، بلکه زود از ذهن خود دفع کند تا اینکه نفس بتواند قابلیت ورود انواری را که از عالم ملکوت می‌آید، پیدا کند. و بداند که با وجود خطورات و ذهنیات، دیگر جایی برای آن انوار و واردات نیست؛ لذا باید ذهن خود را آماده کند.[۴]

۲. رعایت مراقبه

مراقبه از اهمّ شرایط سلوک است و آن عبارت است از آنکه سالک در جمیع احوال مراقب و مواظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطّی ننماید و از آنچه بر آن عازم شده تخلّف نکند. مراقبه معنای عامّی است و به اختلافِ مقامات و درجات و منازل سالک تفاوت می‌کند. مراقبه حکم پرهیز از غذای نامناسب برای مریض را دارد، و تا وقتی که مریض مزاج خود را پاک ننماید و از آنچه مناسب او نیست پرهیز نکند دارو بی‌اثر خواهد بود، و چه‌بسا گاهی اثر معکوس می‌دهد.[۵]

مرحوم علامه طهرانی رضوان‌الله‌علیه در توضیح معنای مراقبه می‌فرمایند:

---

[۱] حیات جاوید، ص ۱۱۳:
«از خدا طلب خیر و رحمت او را می‌نمایم، و به رحمتِ او برای رسیدن به خیر، چشم امید دارم.»

[۲] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

[۳] همان، جلسهٔ ۲۱۷.

[۴] همان، جلسهٔ ۱۴۵.

[۵] رساله لب اللباب در سیروسلوک اولی‌الالباب، ص ۱۱۳.

من یک روز از حضرت علاّمهٔ طباطبایی سؤال کردم که «فلان عمل در چه صورت مؤثّر است؟» ایشان فرمودند: «با مراقبه! مراقبه!» بعد خودشان تفسیر کردند که مراقبه معنایش این است:

صمت و جوع و سَهَر[1] و عزلت و ذکری به‌دوام *** ناتمامانِ جهان را کنَد این پنج تمام

یعنی حتماً برای تحقّق مراقبه، عمل به این امور لازم است که عبارت است از:

۱. صَمت: یعنی سکوت.[2]

---

[1] سَهَر: شب‌بیداری.

[2] آیین رستگاری، ص ۱۲۰:

«راهِ سیروسلوک برای آرامش نفس است که تجلّیات خدا فقط در سایهٔ آرامش نفس است.

روایتی داریم از رسول خدا صلّی‌اللهُ‌علیه‌وآله‌وسلّم که می‌فرماید: لَولا تَمریجٌ فی قُلوبِکُم و تَکثیرٌ فی کَلامِکُم لَرَأیتُم ما أریٰ و لَسَمِعتُم ما أسمَع. ”اگر این اضطراب و تشویش و دگرگونی در دل‌های شما نبود، و این زیادیِ گفتار بر زبان شما نبود، هرآینه البته شما می‌دیدید آنچه را که من می‌بینم و می‌شنیدید آنچه را که من می‌شنوم.“

باز در حدیث نبویّ دیگر داریم از رسول خدا صلّی‌اللهُ‌علیه‌وآله‌وسلّم که: لَولا أنّ الشَیاطینَ یَحومونَ حَولَ قُلوبِ بَنی آدَمَ لَرَأوا مَلَکوتَ السّماواتِ و الأرضِ. ”اگر شیاطین اطراف قلب فرزند آدم دور نمی‌زدند و آن را احاطه نمی‌کردند، این فرزند آدم ملکوت آسمان و زمین را می‌دید.“

زیادیِ گفتار چه ربطی به قلب دارد؟ این گفتار و کلامی که انسان دارد یک اثر وجودی از نفس اوست که ناشی از ارادهٔ اوست. نفس چیزی را می‌بیند، تصوّری می‌کند، خواهشی دارد، صورتی را در نزد خودش، از معنا یا از صُوَر ذهنی در نظر می‌آورد، آن‌وقت آن معنایی را که می‌خواهد در خارج برای دیگری القاء کند، غیر از زبان راهی ندارد که آن معنا را القاء کند؛ پس این گفتار، یک گفتار جدای از دل نیست، اثری است که از دل و نیّت حکایت می‌کند؛ پس گفتار نشان‌دهندهٔ نفس و حقیقت انسان است، گفتار نشان‌دهندهٔ صاحب نفس است، گفتار نشان‌دهندهٔ شقیّ و سعید است. افکار انسان و نیّات انسان و عقائد انسان و ارادهٔ انسان از آثار نفس انسان است و این گفتار حکایت از آنها می‌کند؛ پس وجودِ نازله‌ای از همان معانی منطوی در نفس است؛ یعنی وقتی نفس را، خواهشش را، تقاضایش را، اراده‌اش را بخواهیم پایین بیاوریم، با همین گفتار پایین آورده‌ایم و ارائه و نشان داده‌ایم؛ پس گفتار هرکس نمایندهٔ اوست، نمایندهٔ شخصیّت و حرکت اوست؛ چون گفتار خود او را نشان می‌دهد، این رابطهٔ بین گفتار و قلب است.حالا چرا انسان گفتار نکند؟ بله، اگر قلبش، قلبی باشد صاف و مطهّر و پاک و راه‌رفته و رسیده، مانند صدّیقین و مقرّبین، گفتارش عین حق است؛ کم باشد، زیاد باشد، شب تا صبح باشد، هیچ تفاوتی نمی‌کند. مثل خطبه‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌خواند؛ مثل فرمایشاتی که دارند، آنها حق‌اند؛ چون این گفتار از آنِ نفس نیست، از آنِ خداست، پس گفتار عین حق است. کم باشد، زیاد باشد، یکی است.

و اما آن کسی که می‌خواهد عبور کند، باید گفتار خودش را تصحیح و کنترل کند. برای اینکه گفتارش را کنترل کند، باید قلبش را کنترل کند تا گفتار به زبان نیاید؛ چون بین گفتار و قلب رابطه هست، لذا انسان بایستی سکوت اختیار کند تا قلب هم تکان نخورد و آرام بگیرد. انسان وقتی آن معانی را که می‌خواهد در ذهن بیاید، به زبان نیاورد، آنجا ترمز می‌کند، دیگر نمی‌گذارد آن معانی ولو معنای خراب باشد، نزول پیدا کند.

مِن باب مثال: انسان غضب کرده، می‌خواهد کسی را سبّ کند، اگر جلوی گفتار خودش را نگیرد سبّ می‌کند؛ ولی اگر در نیّت می‌خواهد سبّ کند، امّا جلوی گفتار را بگیرد، آنجا ترمز شده، جلوگیری کرده، دندان روی جگر گذاشته و جلوی خودش را گرفته و نگذاشته آن معنی خراب به زبان بیاید. این معنا اگر تکرار پیدا کند و برای انسان ملکه بشود، دیگر نیّت بد هم نمی‌آید. ده بار انسان می‌خواهد به کسی تندی کند ولی برای خدا جلوی خودش را می‌گیرد، دیگر نیّت تندی هم برایش نمی‌آید، فکر تندی نمی‌آید دیگر، فکر خراب برایش نمی‌آید، و کنترل این هم به دست زبان است؛ یعنی راه کنترل قلب حفظ زبان است. می‌گوید: زبان را ببند تا قلب خراب نشود؛ و این آرامشی که برای قلب پیدا می‌شود به واسطهٔ این است که زبان باید ساکت باشد؛ و الاّ اگر زبان حرکت کند، قلب همیشه در تمریج است، همیشه آشوب است؛ زیرا که زبان نمایندهٔ قلب است و با مُدرَکاتِ قلبی نسبت مستقیم دارد. حالا چقدر انسان سکوت بکند؟ این فرق می‌کند؛ در منازل و مراحل مختلف فرق می‌کند. در اوّل برای سالک می‌گویند: از زوائد باید سکوت اختیار کند؛ نه اینکه تنها از غیبت و دروغ و از این حرف‌ها. از حرف‌های عادی هم که انسان می‌زند ولی نه فایدهٔ دنیوی دارد نه اخروی، باید دوری کند، انسان باید یک قفلی به دهانش بزند و حرف زیادی نزند. سالک باید صددرصد کنترل زبانش دست خودش باشد، هر

۲. جوع: یعنی گرسنگی، و تنظیم غذا، خودداری‌کردن از زیاده‌روی و امثال اینها. و روزه که معلوم است حدّ اعلا و اکمل است، به‌شرط اینکه در موقع افطار یا در موقع سحر تدارک مافات نشود و آن‌قدر انباشته نشود تا اینکه تمام آن آثار روزه از بین برود.
۳. سَهَر: بیداری آخر شب است. اصلاً سالک که آخر شب و بین‌الطّلوعین بیدار نباشد به جایی نمی‌رسد، هزار سال هم زحمت بکشد، فایده ندارد. این دستور اساسی است!
٤. عُزلت: یعنی دوری از ابناء دنیا و اهواء و آراء مردم دنیاپرست و کسانی که همّشان به‌دست آوردن مال و جاه و اعتبار است؛ گرچه مسلمان‌اند و نماز می‌خوانند، ولی دردِ دین ندارند، دردِ خدا ندارند، دردشان همین مسائل زندگی و اجتماعی و امثال اینهاست. برخورد با اینها انسان را خسته می‌کند، کسل می‌کند و روح را از بین می‌برد.
٥. دوام ذکر: یعنی پیوسته انسان در دلش باید یاد خدا باشد و به فکر خدا باشد.[1]

۳. وظایف سالک در شب و روز

بهتر است انسان اوقات خود را تنظیم کند، شب بهتر است زود بخوابد، غذای او غذای مناسبی باشد و از مسائلی که سایر افراد به آن مبتلا هستند باید پرهیز کند. [مانند مشاهدهٔ] اخبار و مسائل بی‌ارزش، تصاویر، دیدن فیلم‌ها و مسائلی که غیر از اتلاف وقت و ورود شیاطین در حوزهٔ منزل و وجود انسان، هیچ اثر دیگری ندارد همهٔ اینها را کنار بگذارد؛ شب با وضو بخوابد و صبح زود برخیزد تا برای نماز آمادگی داشته باشد.
وقتی که از منزل خارج می‌شود فقط به این نیّت باشد که می‌رود تا تکلیفی را انجام دهد و برگردد! خود را آغشته با مسائلی که در دوروبر است نکند و از مطالب آنها پرهیز کند. اینهاست که باعث می‌شود حالت آمادگی و تَهَیّؤ برای انسان پیدا بشود![2]

۴. کیفیت تغذیه

از جمله نکاتی که [بزرگان] به آن خیلی اهتمام داشتند، کیفیت تغذیه بود، که می‌فرمودند در این ماه [رجب و] همین‌طور در ماه شعبان و رمضان خوب است که سالك تغییری در تغذیهٔ خود به وجود بیاورد و آن تغذیه به‌نحوی باشد که در عین سبکی بتواند او را برای انجام عبادات حفظ کند و نگه دارد.
علامهٔ طهرانی می‌فرمودند که «در این سه ماه خوب است که انسان هیچ‌وقت احساس سیری و ثقل نداشته باشد، غذایش به‌نحوی باشد که همیشه احساس بکند غذا بر او مسلط نیست، معدهٔ او را درگیر نمی‌کند، فکر او را معده به خود مشغول نمی‌کند.» این مسئله برای جلب فیوضات و جَذَبات به‌خصوص در ماه رجب خیلی اهمیت دارد. آنچه بنده در یکی از جلسات از ایشان شنیدم این بود:

«سالک توقع نداشته باشد که آنچه خداوند متعال برای بندگانش در ماه رجب تخصیص داده است، با معدهٔ پُر قسمت او بشود؛ این مسئله انجام نخواهد شد!»[3]

۵. مطالعهٔ احوال و آثار بزرگان

مطالعه‌کردن احوال بزرگان، قصص بزرگان، کتاب‌های اخلاقی، کتاب‌های علامهٔ طهرانی، نسبت به مسائل مختلف خیلی برای انسان می‌تواند کارساز باشد. همچنین اشعار بزرگان و اولیاء را

حرفی که می‌خواهد بزند، ببیند این حرف اصلاً صحیح است یا نه؟ چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ این کنترل اعم است از اینکه گفتار باشد یا مسموعات؛ چیزهایی را که انسان می‌شنود آن هم برای قلب تمریج می‌آورد. انسان نباید همه‌چیز را بشنود، آن چیزهایی را باید بشنود که برایش فایده دارد.

[1] آیین رستگاری، ص ۱۵۱.

[2] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۴۴.

[3] همان، جلسهٔ ۱۷۹.

گاهی زمزمه‌کردن و توجه‌کردن به معانی آن بسیار راهگشاست. هر روز انسان مثلاً چند خط شعر از خواجه‌حافظ شیراز مطالعه کند و مفاد آن را در حدود ظرفیت خودش مطالعه کند، یا اشعار مولانا یا اشعار اولیاء و بزرگان دیگر. خواندن این اشعار، انسان را از این عالم تکثّرات خارج می‌کند، و انسان این مطلب را خودش می‌فهمد، یعنی خودش متوجه می‌شود که چطور با واردشدن در مطالعهٔ احوال بزرگان و مطالعه این اشعار، این حالت برای او پیدا می‌شود.[1]

۶. زیارت اهل قبور

هفته‌ای یکبار به زیارت اهل قبور رفتن و برای آنها طلب مغفرت کردن [مورد تأکید است]. البته نه اینکه انسان هر روز برود؛ هفته‌ای یکبار، آن هم نه ظهر و شب، بلکه پنج‌شنبه، بین‌الطلوعین انسان به قبرستان برود.

الان که دیگر قبرستان‌ها پارک و باغ شده است! این قبرستان‌ها نه‌تنها انسان را از کثرت بیرون نمی‌آورد، بلکه انسان را متوجّه کثرات و دنیا می‌کند. قبرستانی پیدا کنید مثل همین قبرستان حاج شیخ در قم، قبرستان وادی‌السلام [در نجف]. باید انسان به قبرستانی برود که نگاه به آن قبرستان او را تکان بدهد، بلرزاند، او را متوجه کند که فردا نوبت اوست. و همان‌طوری که بزرگان فرموده‌اند، برویم کنار قبرستان بنشینیم و یك فاتحه بخوانیم و بعد به تفکر و سکوت بپردازیم؛ اثر این سکوت در نفس، از قرآن خواندن بیشتر است. البته بعد از آن یک سورهٔ تبارک، یک سورهٔ یاسین، انسان برای اهداء ثواب برای آنها هم بخواند.[2]

۷. عیادت بیماران و رسیدگی به امور آنان

عیادت مَرضیٰ و رسیدگی به امور بیماران به حال انسان سرعت می‌بخشد.[3]

انسان باید به دیدن مریض برود و از مریض عیادت کند. منظور از عیادت مریض، خشنودی و خوشحالی او از انسان است؛ لذا مستحب است که انسان چیزی ببرد، چون مریض دل‌شکسته است و اگر انسان به زیارت و ملاقاتش برود و تحفه‌ای ولو مختصر، مثل یک دانه سیب یا یک دانه بِه برای او ببرد، او خوشحال می‌شود.[4]

۸. صلهٔ رحم و رفع اختلاف میان افراد

از جمله مسائلی که در ماه رجب مورد تأکید بزرگان بوده است، مسئله صلهٔ رحم و رفع اختلاف بین دو نفر است. حضرت آیت‌اللهَ طهرانی رضوان‌اللهَ‌علیه در این رابطه می‌فرمایند:

اگر بین دو نفر نِقاری[5] است و انسان آن را برطرف کند، این اثر بسیار عجیبی دارد. بارها مرحوم آقا (علامهٔ طهرانی) می‌فرمودند:

«اگر شخصی اصلاح ذات‌البین کند، ممکن است بعضی از درهایی که به روی او بسته شده به‌واسطهٔ این کار باز بشود!»

اصلاح ذات‌البین خیلی اثر عجیبی دارد. معنای اصلاح ذات‌البین این است که انسان شیطان را

---

[1] همان، جلسهٔ ۹۲ و ۲۰۰.

[2] همان، جلسهٔ ۹۲.

[3] همان.

[4] مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۲، ص ۱۶۹.

[5] نِقار: کینه، کدورت، دشمنی.

از بین دو نفر بیرون کند و خدا را به جایش بیاورد.[1]

علامهٔ طهرانی رضوان‌الله‌علیه در ارتباط با اهمیت مسئلهٔ صلهٔ رحم می‌فرمایند:

چقدر خوب است مساعدت به ارحام و نزدیکان! یکی از کلیدهایی (کلیدهای آسمان) که خیلی خیلی محکم است، و به‌واسطهٔ رسیدگی به اقرباء و نزدیکان باز می‌شود، همین صلهٔ رحم است!

صلهٔ رحم یعنی به‌دست آوردن دل شخص، خشنود کردن او، و به‌طریق احسن، قضاء حوائج اوست.[2]

علامهٔ طهرانی در جای دیگری می‌فرمایند:

روزی از ایشان (مرحوم آیةالله انصاری رضوان‌الله‌علیه) پرسیدم: برای تسریع در سیر الی‌الله و صعود به مراتب کمال و تقرّب به حریم انس إله، چه عمل و رفتاری از همهٔ امور و اعمال مناسب‌تر و کارسازتر است؟

مرحوم انصاری فرمودند:

«پس از انجام واجبات و ترك محرّمات، هیچ عملي برای این مقصود، از قضای حاجت مؤمن و ایجاد مسرّت و ابتهاج در قلب مؤمن، نیکوتر و مؤثّرتر نمی‌باشد.»[3]

۹. تهجّد و تفکر

شب‌های ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان را خیلی باید مواظب باشید و ارزش آن را بدانید. بیداری خیلی مهم است، ولی انسان در زمان بیداری لازم نیست همیشه نماز بخواند و ذکر بگوید. چه اشکال دارد که مطالبی از بزرگان مطالعه کند، یا ادعیه ماه رجب را بخواند، یا بر او خوانده شود و او گوش کند؟! بهتر است که انسان قدری از شب را به نماز و قدری را به تأمّل و تفکر در وضعیت خود، مآل خود، و رسیدن به حساب‌وکتاب‌های خود بپردازد.

اکثر جذبات پروردگار و نفحاتی که بر قلب سالک می‌آید، در شب‌های ماه رجب است. برخلاف ماه مبارک رمضان که اکثراً در روز است. لذا انسان باید این نکته را دقت کند و مواظب باشد شب‌های ماه رجب خود را از دست ندهد.[4]

۱۰. ذکر مدام و ورد

ذکر یعنی انسان در حال توجه باشد، حالا چه اینکه ذکری بگوید یا نگوید. انسان همیشه باید خدا را حاضر و ناظر ببیند و هیچ‌وقت حضور خدا را فراموش نکند. اگر شخصی در منزل باشد، انسان چقدر حواسش جمع است و متذکّر است؟! یک مقداری هم به خدا بها بدهد![5]

یکی دیگر از مسائلی که در ماه‌های رجب و شعبان و رمضان خیلی مؤکد است، ذکر مدامی است که انسان دارد. ذکر مدام ذکری است که عدد ندارد و انسان بدون عدد می‌تواند آن ذکر را بگوید. این را ذکر مدام می‌گویند. جزء اذکار عددیه نیست و اشکالی هم ندارد که شخص بگوید. مثل ذکر **لا إلهَ إلاّ الله**. همین‌طور به‌نحو مدام انسان بگوید. دارد راه می‌رود **لا إلهَ إلاّ الله** بگوید، نشسته است، آرام بدون

---

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۹۸.

[2] مبانی اخلاق در آیات و روایات ج۱، ص ۱۱۵.

[3] مطلع انوار، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۲۸ و ۳۹۵.

[4] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۹۸.

[5] همان، جلسهٔ ۱.

اینکه حتی کسی هم بفهمد یا مثلاً دهان او حرکتی داشته باشد، ذکر **لا إلهَ إلّا الله** بگوید. این خیلی مناسب است.

یکی از آن اذکار، ذکر یونسیه است که «**لا إلهَ إلاّ أنتَ سُبحانَك إنّی کنتُ مِنَ الظّالِمین**»[1] است که توصیه شده بدون عدد [باشد]. اگر کسی می‌تواند مثلاً صد مرتبه [در] بین الطّلوعین بگوید؛ اگر یکی می‌تواند، دویست مرتبه بگوید. این ذکر یونسیه بسیار مهم است، منتها بدون عدد: پنجاه مرتبه، هفتاد مرتبه، صد مرتبه، صدوپنجاه مرتبه؛ هرکسی به آن مقداری که خسته نشود. خیلی [روی این ذکر] بزرگان تأکید کرده‌اند، و خود حقیر از مرحوم آقای حدّاد رضوان‌الله‌علیه شنیدم که ایشان می‌فرمودند:

«گنج‌هایی در این ذکر یونسیه نهفته است و اگر شخصی مداومت داشته باشد، خداوند او را به نعمات خیلی بزرگی می‌رساند.»[2]

۱۱. قرائت قرآن

راجع به قرائت قرآن نظر مرحوم آقا (علامه طهرانی) این بود که اگر انسان بتواند حداقل یکبار قرآن را در این ماه [رجب] دوره کند، بسیار فضیلت دارد.[3]

۱۲. قرائت ادعیه

مرحوم علامهٔ طهرانی بسیار بر قرائت ادعیهٔ ماه رجب[4] تأکید داشتند. دعاهای این ماه بسیار عجیب است و بهتر است که انسان این دعاها را بخواند. البته نه اینکه همه را یک‌مرتبه بخواند؛ [بلکه] مثلاً بعد از نماز صبح یک دعا را بخواند، بعد از نماز ظهر یکی، بعد از نماز مغرب یکی. [ماه رجب] چند دعا دارد که این دعاها را متناوباً انسان بخواند.[5]

برخی از ادعیّهٔ مورد تأکید اولیاء الهی در ماه رجب

دعای مکارم‌الاخلاق: مرحوم علامه طهرانی رضوان‌الله‌علیه دربارهٔ ماه رجب و ماه شعبان تأکید و توصیه می‌کردند که خواندن دعای مکارم‌الاخلاق در طول این دو ماه بسیار عالی می‌باشد، و اگر هر روز خوانده نمی‌شود، حدّاقل این است که هفته‌ای یکبار آن دعا را بخوانند.[6]

زیارت جامعهٔ کبیره: اولیای الهی، به خواندن زیارت جامعهٔ کبیره، مخصوصاً در ماه رجب بسیار تأکید می‌کردند. و بنده خودم می‌دیدم که چگونه اولیاء الهی بر زیارت جامعهٔ کبیره، به‌خصوص

---

[1] سوره انبیاء (۲۱) آیهٔ ۸۷.

[2] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۸.

[3] همان، جلسهٔ ۲۷.

[4] همان، جلسهٔ ۱۷۹:

«برای افرادی که قدری با زبان عربی انس و مؤالفت کمتری دارند، بهتر است که ترجمه و معانی عبارات را نیز نگاه کنند و خواندن بی‌معنا مطلوب نیست؛ بلکه قرائت باید با توجّه به معانی صورت بگیرد؛ به‌جهت اینکه انسان بتواند تا حدودی از حال‌وهوای این مضامین سردربیاورد و ببیند که چه خبر است، معنا را توجه کند و این طراوت و معانی را در وجود خود نگه دارد. زیرا این ادعیه در نفس تأثیرمی گذارند و برای انسان حکم دارو را دارد که جلوی بسیاری از امراض را می گیرد و همین ادعیه جلوی بسیاری از خطورات و وساوس را می‌گیرد.»

[5] همان، جلسهٔ ۱۹۸.

[6] همان، جلسهٔ ۹۲.

در ماه رجب مداومت داشتند و آن را می خواندند.[1]

مناجات خمسةعشر: ظهور و بروز مناجات خمسةعشر حضرت سجّاد علیه‌السلام در ماه رجب و شعبان خیلی مشخص است و بزرگان و اولیاء بر این مناجات در ماه رجب خیلی تأکید داشتند. مرحوم حدّاد رضوان‌اللهعلیه هر روزِ ماه رجب را به قرائت یکی یا دو تا از مناجات‌های خمسةعشر با صدای خودشان می‌گذراندند؛ چه در روز و چه در شب، در فواصل نماز شب [یا] موقعیت‌های دیگر به قرائت این دعاها می‌گذراندند.[2]

دعای صادره از ناحیهٔ مقدسه: دعای «**اللَهُمَّ إنّی أسئَلُك بمَعانی جَمیعِ ما یدعَوك بِه وُلاةُ أمرِك**» که از طرف حضرت بَقیةاللَه ارواحُنا فِداه می‌باشد. مرحوم علامه طهرانی رضوان‌اللهعلیه به دوستانشان [قرائت آن را] تذکر می‌دادند. خواندن این دعا در هر روز ماه رجب بسیار مؤکد است و بهترین وقتش هم بین نماز ظهر و عصر است، و خواندن آن در بین‌الطلوعین هم خوب است.[3]

دعای «**الحمدللَّه الّذی أشهدنا مشهدَ أولیائِه فی رجب**»: در هر جایی که هستیم و مکان متبّرکی هست (کسی در مشهد است در خدمت حضرت علیّ‌بن‌موسی‌الرّضا سلام‌اللهعلیه، در قم خدمت حضرت فاطمهٔ معصومه سلام‌اللهعلیها، در [ری خدمت] حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام) [این دعا خوانده می‌شود]. در هر صورت اگر هم نبود، منافاتی ندارد به اینکه انسان این دعا را بخواند. این هم دعای بسیار مؤکّدی است که در مفاتیح ذکر شده است. دعاهای دیگری که در خصوص ماه رجب در مفاتیح‌الجنان هست، تمام آنها صحیح‌السّند هستند؛ مثل دعای «**یا مَن أرْجوهُ لِکلِّ خَیر...**» که بعد از نماز مستحب است انسان بخواند، یا مانند دعای حضرت سجّاد: «**یا مَن یَملِكُ حوائِجَ السّائِلین**» که این هم بسیار دعای عالیةالمضامینی است، یا مانند دعای «**خَابَ الوافِدُونَ علیٰ غَیرِكَ وَ خَسِرَ المُتَعَرّضُونَ إلّا لَك**».[4]

۱۳. روزه

روزه در ماه رجب به‌اندازه‌ای تأکید شده است که شاید مضمون بعضی از روایات به نظرِ انسان اغراق‌آمیز بیاید!

امام صادق علیه‌السّلام به سالم می‌فرماید: «از ماه رجب را چقدر روزه گرفتی؟» اواخر ماه رجب بوده است. گفت: «هنوز روزه نگرفته‌ام.» حضرت فرمودند: «آن‌قدر ثواب از تو فوت شده است که غیر از خدا کسی نمی‌داند!» یعنی چه؟! ثواب چه چیز؟! ثواب یعنی در ارتباط تو با پروردگار آن‌قدر مواهب الهی و برکات از تو فوت شده که ثوابش را کسی غیر از او نمی‌داند.

فلذا روزه در ماه رجب بسیار مستحب است. مرحوم علامهٔ طهرانی رضوان‌اللهعلیه می‌فرمودند:

«برای ورود در ماه رجب خوب است انسان به هر مقداری که می‌تواند روزه بگیرد.»

البته این قضیه مربوط به ماه شعبان هم هست، منتها در ماه رجب اهمیت بیشتری دارد. برای افرادی که می‌توانند هر روز را روزه بگیرند و مزاج و استعداد و قوایشان آمادگی این را دارد، هر روز را بگیرند؛ ولی نه به آن مقداری که ضعف بر آنها غلبه کند. علی‌کل‌حال هر شخص به مقدار سعه

---

[1] همان، جلسهٔ ۱۹۸.

[2] همان.

[3] همان، جلسهٔ ۴۱.

[4] همان، جلسهٔ ۸.

و توانش می‌تواند روزه بگیرد.

در روایت داریم بزرگان و اولیاء الهی، ائمه علیهم السلام، و بخصوص رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم این سه ماه را پشت سر هم روزه می‌گرفتند.

و اگرکسی نمی‌تواند روزه بگیرد، مستحب است که به‌جای آن صد مرتبه در هر روز ذکر «**سُبحانَ الإلـٰهِ الجليل، سُبحانَ مَن لا ينبَغِي التّسبيحُ إلّا لَهُ، سُبحانَ الأَعَزِّ الأَكرَم، سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وهو لَهُ أهلٌ**» را بگوید. مرحوم علامه [طهرانی] تأکید داشتند که رفقا و دوستانشان در ماه رجب، چنانچه موفق به گرفتن روزه نشدند، حتماً مداومت بر این ذکر داشته باشند. این ذکر را که بگویند ثواب همان روزه را به آنها می‌دهند.[1]

۱۴. زیارت مشاهد مشرّفه

یکی از دستوراتی که مرحوم قاضی رضوان‌اللهعلیه و به‌تَبَع آنها بزرگان دیگر، خیلی به دوستان و شاگردان و رفقایشان دستور می‌دادند، زیارت مشاهد مشرّفه است. مثلاً افرادی که در طهران هستند، [زیارت] حضرت عبدالعظیم سلام‌اللهعلیه، بسیار مغتنم و مهم است. در روایت از امام هادی علیه‌السلام داریم که فرمودند: «**مَن زارَ عَبدَالعَظيمِ بِرِي كمَن زارَ الحُسَينَ بِكربَلاء**؛[2] کسی که حضرت عبدالعظیم را در ری زیارت کند، مثل اینکه سیدالشّهداء را [در کربلا] زیارت کرده است.»

یا اینکه اگر در هر شهری امامزادهٔ صحیح‌السّند و معتمد و موثّقی هست، انسان می‌تواند به آنجا برود و از فیوضات آنجا بهره‌مند بشود.[3]

از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند که فرمودند: «ملائکهٔ آسمان و زمین، در شب اوّل رجب همه در خانهٔ کعبه جمع و در آنجا مشغول طواف می‌شوند.»[4] لذا مکه و عمرهٔ رجبیه ثواب حج را دارد و بسیار مؤکد است و همان‌طور که مرحوم آقا در روح مجردشان فرموده‌اند، زیارت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیهماالسلام در ماه رجب، ثواب حج را دارد.[5] و حتّی روایاتی که دربارهٔ [فضیلت] زیارت امام رضا علیه‌السّلام [در ماه رجب] آمده، خیلی روایات عجیبی است.[6]

مناسبت‌های ماه رجب

۱. لیلةالرّغائب

اولین شب جمعه از ماه رجب را لیلةالرّغائب[7] می‌نامند. این شب بسیار مهم است و تمام اساتید

---

[1] همان، جلسهٔ ۲۷.

[2] لئالی الأخبار، ج ۳ ، ص ۱.

ترجمه: «هرکس عبدالعظیم حسنی را در ریّ زیارت کند، مانند کسی است که حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام را در کربلاء زیارت نموده است.»

[3] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۲۷.

[4] وسائل الشّیعة، ج ۸ ، ص ۹۹.

[5] کافی، ج ۴، فروع، کتاب الحج و المزار، باب فضل زیارت أبی‌الحسن الرضا علیه‌السلام، ص ۵۸۴.

[6] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۲۷.

[7] قابل ذکر است که سند لیلةالرغائب منحصر در نقل آن در کتب عامه نمی‌باشد. سیدبن‌طاووس در کتاب الاقبال ج۳،

تأکید می‌کردند که شاگردان اعمال آن شب را که بین نماز مغرب و عشاء می‌باشد، انجام دهند.[1]

اولیاء الهی به‌قدری بر این شب تأکید می‌نمودند که از کلمات آنها این مطلب به‌دست می‌آید که اگر کسی اعمال چنین شبی را از دست بدهد، آن سال را باخته است![2]

شب رغائب، شبی است که آن نفحات خاصّهٔ الهیّه که خدای متعال به بندگان خاص و اولیائش وعده داده است، برای آنها نازل می شود.[3]

کیفیّت اعمال لیلةالرغائب

در روایت[4] داریم که اگر شخصی ماه رجب بر او داخل شود، [باید] پنجشنبه‌ای را روزه بگیرد که شب جمعهٔ آن، اولین شب جمعه ماه رجب است.[5] و در شب جمعه، بین نماز مغرب و عشاء، دوازده

ص ۱۸۵ می‌نویسد: در برخی از کتب اصحاب امامیه نیز آمده است و ایشان از آن منبع اخذ نموده است. «وجدنا ذلک فی کتب العبادات مرویّاً عن النبی صلّی الله علیه و آله و نقلتُه أنا مِن بعضِ کتبِ أصحابِنا رَحِمَهُم اللهُ.»
همچنین سند اعمال لیلةالرغائب منحصر در نقل سیدبن‌طاووس و اجازهٔ بنی‌زهره نمی باشد؛ بلکه مرحوم علامهٔ حلی در منهاج‌الصلاح ص ۴۵۶ و ۴۵۷ آن را مرسلاً نقل فرموده است: «و یستحبّ أن یصلّیٰ فیه صلاةُ الرغائب. روی عمر بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی: أنّه یصوم أول خمیس فی رجب، ثمّ یصلّی...»
از اینجا معلوم می شود که طریق حدیث، منحصر در عامه نیست و این اعمال سند دیگری داشته است. همچنین مرحوم علامه در اجازهٔ کبیرهٔ خود به بنی‌زهره نیز در ضمن بیان مفصل مرویات حسین‌بن‌دربی، این روایت را با سند مرکب از عامه و خاصه نقل فرموده است. بحار الانوار، ج۱۰۴، ص۱۲۲.

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

[2] همان، جلسهٔ ۱۴۵.

[3] همان، جلسهٔ ۱۹۰.

[4] إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲.

[5] مانعِ لیلةالرّغائب نبودنِ وقوعِ پنجشنبه در آخرین روز جمادی

آنچه در روایات به آن اشاره شده است، عبارت است از اینکه اولین شب جمعه ماه رجب، لیلةالرّغائب می‌باشد. و به‌دنبال آن روایات، راجع به اعمال لیلةالرغائب نیز چنین وارد شده است که: اگر اولین شب جمعه رجب وارد شود درحالتی که انسان پنجشنبه را روزه بگیرد و بعد وارد اعمال آن شب گردد، خداوند حاجات او را برآورده می کند و فلان ثواب را به او عنایت می کند. (إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲)
شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۹۰:
تصوّر بسیاری از افراد و بزرگان این است که منظور روایات این است که گرفتن روزه در پنجشنبه‌ای ملاک است که خود پنجشنبه نیز در ماه رجب واقع شده باشد. مطابق این تفسیر، چنانچه پنجشنبه در آخرین روز جمادی‌الثانی واقع شود و ماه رجب از جمعه شروع شود، در این صورت این افراد برای لیلةالرغائب باید یک هفته صبر کنند که شب جمعه مجدّد و آتی بیاید و پنجشنبه‌ای که جزو ماه رجب است، روزه بگیرند و بعد این اعمال را انجام بدهند، ولی اینطور به نظر می‌رسد که خصوص پنجشنبه در اینجا مدخلیّتی ندارد که داخل در خود ماه باشد؛ زیرا آنچه از باب تناسبِ حکم و موضوع، مدخلیّت دارد، خود همین شبِ جمعه بودن است؛ یعنی شب جمعه برای خودش دارای حیثیت و موقعیّتی است که در این موقعیت این برکات می‌آید. انسان وقتی می خواهد از این برکات و از این فضا و خصوصیت استفاده کند، نیاز به آمادگی و تهیّؤ دارد و آن آمادگی با گرفتن روزه حاصل می‌شود. یعنی باید قبل از ورود در شب جمعه روزه گرفته باشد تا آن فضای روزه و حالت صیام، آن روحانیت و استعداد و تهیّؤ خاص را برای او به وجود بیاورد، و وقتی که به وجود آورد، وارد در لیلةالرغائب و شب جمعه می‌شود. و از طرفی در روایت دلالتی وجود ندارد که پنجشنبه باید از ماه رجب باشد. لذا برای افرادی که روز اولِ رجبِ آنها، روز جمعه است، لیلةالرغائب ایشان همان شب جمعهٔ اول است. یعنی انسان باید پنجشنبه را روزه بگیرد و بعد شب جمعه‌ای که وارد می‌شود شب جمعهٔ اول ماه رجب است و آثار همان لیلةالرّغائب را دارد .این مسئله به نظر اقرب می‌آید تا آن نظر دیگر.
شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱:
همچنین آنچه خود من استنباط می‌کنم از خصوصیات روایات این است که روایت در مقام أغلبیت و غلبهٔ اکثریت آمده

رکعت نماز بخواند: شش تا دو رکعت و در هر رکعتی بعد از سورهٔ حمد، سه مرتبه سورهٔ ﴿إنّا أنزَلناهُ﴾ و دوازده مرتبه سورهٔ ﴿قُل هُوَ الله أحَد﴾. بعد از تمام شدن این دوازده رکعت، هفتاد مرتبه «**اللَهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ النَّبیِّ الأمّیِّ وَ عَلی آلِه**» بگوید، سپس سر به سجده بگذارد و هفتاد مرتبه: «**سُبوحٌ قُدّوس رَبُّ المَلائکة و الرّوح**» بگوید، دوباره سر بردارد و هفتاد مرتبه: «**رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَم و تَجاوَز عَمّا تَعلَم إنَّك أنتَ العَلیُّ الأعَظَم**» بگوید، دوباره سر به سجده بگذارد و هفتاد مرتبه: «**سُبوحٌ قُدّوس رَبُّ المَلائکة و الرّوح**» بگوید. خداوند تمام گناهان او را می‌آمرزد و هر حاجتی را که بخواهد، خداوند به او عطا می‌کند.[1]

تبیین معنای واقعی رغائب

رغائب به آن تحفه و هدیهٔ بسیار گران‌قیمت و ارزشمند گفته می‌شود که به‌حسب ظاهر، رسیدن به آن به‌طور عادی بسیار مستبعد است. به‌عنوان مثال ممکن است شخصی به منزل انسان بیاید و یك هدیه برای انسان بیاورد؛ اینها چیزهای عادی است و همه از این کارها می‌کنند و برای یکدیگر هدیه می‌برند. یا انسان معامله می‌کند و در آن معامله سود می‌کند. این هم یك مسئلهٔ عادی است و همه این کارها را انجام می‌دهند. ولی گاهی شخصی در حال کندن زمین برای بنای یک ساختمان است، یا در جایی یک بناء را برای عمران آن خراب می‌کند، که ناگهان کلنگ می خورد و وقتی با دقت نگاه می‌کند، می‌بیند عجب! حفره‌ای است و درون آن حفره کوزه‌ای است و در آن کوزه گنج و طلاهایی است. به این می‌گویند رغیبه! یعنی یک تحفه و هدیهٔ غیرمتوقَّع. تحفه‌ای که دیگر تا آخر عمر برای او کافی است. می‌گویند: فلانی دیگر بارش را بست؛ یعنی دیگر هرچه بردارد، باز هم هنوز جا دارد. این به‌حسب ظاهر است. رغائب جمع رغیبه است؛ یعنی تحفه‌های غیرمتوقَّع، نه تحفه‌ها و هدیه‌های عادی، نه آنچه انسان به‌طور روزمرّه در طول ماه و سال و هفته به آن می رسد؛ اینها هدیه است و به آنها رغیبه نمی‌گویند.

شب رغائب، شب درخواست رفع تعلّقات و حجاب‌ها

شب رغائب، شب ادا کردن قرض و خوب‌شدنِ سردرد و کمردرد نیست؛ شب رفع گرفتاری نیست. البته داریم که «هرچه دعا کردید، خدا برآورده می کند، ولی اینها رغیبه نیست، اینها چیزهای عادی است. [گرچه] انسان باید اینها را هم از خدا بخواهد.

خدا به حضرت موسی گفت: «نمک طعامت را هم از من بخواه!» و این عین توحید است. انسان باید از او بخواهد، ولی تمرکز و ارتکاز و توجه و اهتمام باید روی چه مسئله‌ای باشد؟ آن منظور بنده است! در این شب باید به موانع راهمان فکر کنیم، به آنچه می‌آید و راه و مسیر ما را می‌بندد، و انسان را بدبخت می‌کند و دنیا و آخرت را از انسان می‌گیرد. این را باید بپّاییم؛ کمردرد و دل‌درد و روده‌درد و قرض چیست؟! این مسائل اصلاً به حساب نمی‌آید! در این شب به آن خیالات و توهّماتی که راه سلوک را می‌بندد باید فکر کرد. در این شب به آن نفحاتی که می‌آید و تعلّقات را می‌برد باید فکر کرد. به آن جذباتی که می‌آید و عشق و عقل انسان را به سمت پروردگار چند برابر می کند باید فکر کرد، و

است؛ یعنی وقتی که می‌فرماید «کسی که ماه رجب بر او داخل بشود و پنج‌شنبهٔ اول را روزه بگیرد»، این در مقام اکثریت است، چون اکثر سنوات، اولِ ماه رجب شب جمعه نیست، لهذا پیغمبر از این نظر غلبهٔ اکثریت را داده‌اند و فرموده‌اند که «پنج‌شنبه را روزه بگیرید»، و الا روزه‌گرفتنِ خودِ پنج شنبه در ماه جمادی، همان اثر را دارد.

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۱.

این جذبات را باید از خدا خواست. اینها رغیبه است.

پس در این صورت از خدا چه بخواهیم؟ باید این را بخواهیم که: خدایا، در امسال توهّم و تخیّل را از ما بردار، از تخیّل و از قوهٔ واهمه خارج شویم. اینها می شود آن رغائبی که جا دارد انسان روی آن سرمایه بگذارد و فکرش را بر آنها مُتمحّض کند. باید بخواهیم که: خدایا، آن نفحاتی که ما را از تعلّقات خارج می‌کند، امشب آنها را نصیب ما کن تا سال بعد. در امشب بخواهید که: خدایا، امسال فهم ما را زیاد کن! این رغیبه است! یعنی چه فهم ما را زیاد کن؟ یعنی عقل ما را بالا ببر، یعنی قضاوت ما را درباره مسائل، قضاوتی صحیح قرار بده. یعنی ما را از توهّمات خارج کن، نفس ما را از تخیّلات بیرون بیاور. آنچه برای ما مصلحت حیاتی دارد، گرچه به بهای ازدست‌دادن بعضی از امور دنیوی باشد، آن را برای ما مقدّر کن. آخر همه‌چیز که این مسائل دنیا نیست! آخر همه‌چیز که پول و زن و بچه نیست! ما به کدام سمت می رویم؟ فهم ما کجا رفت؟! عقل ما کجا رفت؟!

اولیاء خدا در امشب از خدا چه می خواهند؟! در آخرِ همین اعمالی که برای این شب وارد است، آمده است که وقتی سر به سجده گذاشتید، هر حاجتی دارید از خدا بخواهید! این مسئلهٔ فهم، همان چیزی است که در آن لحظه می توانید از خدا بخواهید.

اولیاء خدا وقتی سر به سجده می‌گذارند، واقعاً از خدا چه می‌خواهند؟ آنها همان را می‌خواهند که زمام‌دارانِ ما به ما تعلیم دادند: «**أدخِلنا فی کلِّ خَیرٍ أدخَلتَ فیه محمّداً و آلَ محمّد**؛ خدایا، ما را داخل کن در هر خیری که محمّد و آل محمّد را در آن خیر داخل کردی! و ما را خارج کن از هر سوئی که پیامبر و آل او را خارج کردی.»[1]

۲. مبعث

شب بیست‌وهفتم رجب، از آن شب‌های کارساز است که خیلی از انوار و تجلیّات توحیدیِ الهی در شب بیست‌وهفت رجب خواهد بود. اولیاء و بزرگان یک سال خودشان را برای ادراک این شب آماده می‌کردند. برای آن شب اذکار و اوراد خاصّی وارد شده است و احیای آن بسیار مسئله مهمّی است. و همین قدر بدانیم که در شب بیست‌وهفت رجب، پیغمبر به رسالت و بعثت رسید. این مسئله، مسئلهٔ کمی نیست. در آن شب این دعا وارد شده است: «**اللَهمَّ إنّی أسألُکَ بِالتَّجَلِّی الأَعظَمِ فِی هذِهِ اللَیلَةِ مِنَ الشَّهرِ المُعَظَّمِ**؛[2] خدایا من تو را به تجلّیِ اعظم تو قسم می دهم در چنین شبی!» پیغمبر تجلّی اعظم است، و از وجود پیغمبر، امیرالمؤمنین و سایر ائمّه علیهم‌السلام در راستای همین تجلّی قرار دارند. همهٔ اینها واسطهٔ فیض هستند و الان کار در دست امام زمان علیه‌السلام است.[3]

---

[1] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۱۹۰.

[2] البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۱۸۳.

[3] شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۴۰.